

بررسی دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» با تکیه بر پاسخ‌گویی به شباهات

غلامحسین اعرابی*
رقیه کاظمی تبار**

چکیده

سلفیان وهابی، بر أساس فهم ظاهرگرایانه از آیه ۸۰ نمل، منکر شنیدن مردگان و بهتیغ آن، منکر هر گونه توسل و استغاثه به آنان شده‌اند. حال آنکه، تفسیر همه‌جانبه و بر أساس شواهد قرآنی و سیاق این آیه، نشان می‌دهد آیه در صدد تشییه کافران به مردگان است؛ کافران به مانند مردگان از شنیده‌های خود بهره‌ای نمی‌برند و هدایت نمی‌شوند و این آیه دلالتی بر نفی سماع أموات ندارد. این تفسیر، جواب مناسب و کامل بر شباهاتی است که سلفیان وهابی بر این آیه و بر روایت مشهور به روایت بدر - که از مهم‌ترین أدله روایی در إثبات سماع موتی است - وارد می‌کنند. همچنین پاسخ و رد تأویل عایشه از روایت بدر است؛ تأویلی که بر أساس برداشت ظاهری وی از همین آیه بوده و از مهم‌ترین إسناد مخالفان سماع است. بنابراین مخالفان سماع، دلیلی از قرآن و سنت در إثبات ادعای خود ندارند؛ حال آنکه برخی از آیات همچنین روایات فراوان، سماع موتی را إثبات می‌کنند.

واژگان کلیدی

آیه ۸۰ نمل، تفسیر کلامی، سماع موتی، وهابیت.

golamhosein.arabi@gmail.com
kazemi_tabar@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۴

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
**. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

طرح مسئله

سماع موتی از مباحثی است که پیشینه‌ای دیرین از عصر صحابه تاکنون دارد. درحالی که پیامبر ﷺ در قضیه قلیب بدر، به شنیدن مردها تصریح کردند، اما عایشه به تأویل و رد این روایت پرداخت؛ تأویلی که براساس برداشت ظاهرگرایانه از بخشی از آیه ۸۰ نمل: «إِنَّكَ لَا تُنْسِمُ الْحَقَّ» بوده است؛ در نتیجه تفسیر گوناگون از این آیه همچنین بررسی تأویل عایشه از روایت بدر، دو مبحث اصلی در إثبات یا نفي سماع موتی در دوره‌های بعد را به خود اختصاص دادند. در سال‌های اخیر نیز، سلفیان وهابی با استناد به همین ادله و ذکر شباهت پیرامون این آیه و روایت بدر، سعی در إنکار سماع موتی دارند، ولی با رویکرد جدید و درجهت دستیابی به هدفی دیگر که همان شرک دانستن بسیاری از أعمال مسلمانان مانند توسل و استغاثه به قبور است. از این‌رو، بسیاری از پژوهشگران شیعه و اهل‌سنّت با استناد به آیه و روایات مختلف، در إثبات سماع موتی و مانعیت، رعایت نشده است، بیشتر این نقدها برأساس نقد محتوای و نه نقد روشی بوده است.

از آنجا که مهم‌ترین استناد مخالفان، آیه ذکرشده و تأویل عایشه از روایت بدر است، به‌نظر می‌رسد بهترین راه برای دستیابی به دیدگاه صحیح در مسئله سماع موتی، ارائه تفسیری کل‌نگر از این آیه برآسانس سیاق و سایر شواهد قرآنی از یکسو و بررسی روایت قلیب بدر و جایگاه تأویل عایشه در این روایت از سوی دیگر به عنوان «گام اول» و ذکر نظرها و شباهت‌های مخالفان و بررسی و نقد آنها به عنوان «گام دوم» است.

در این مقاله، در بررسی «گام اول»، نظرات بیش از هشتاد تفسیر فرقیین ذیل این آیه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس روایت بدر و میزان دلالت سخن عایشه در تأیید یا نفي سماع موتی به‌طور کامل بررسی می‌گردد. در این مقاله تلاش بر آن است تا در «گام دوم» شباهت سلفیان وهابی به صورت جامع از همه منابع گردآوری شود. سپس با دسته‌بندی شباهت، به صورت تطبیقی و نقد روشنی، نقاط اختلاف و اشتراک آشکار گردد و با بهره‌گرفتن از نتیجه‌ای که در «گام اول» به دست می‌آید به نقد و بررسی این شباهت‌ها پرداخته شود.

تفسیر فرقیین از آیه ۸۰ سوره نمل و ۵۲ سوره روم

از آنجا که الفاظ آیات ۸۰ سوره نمل و ۵۲ سوره روم، کاملاً یکی هستند و تنها تفاوت در این است که در ابتدای آیه ۵۲ سوره روم «فاء» آمده است، از این‌رو تفسیر این دو آیه با هم آورده می‌شود و در بیشتر موارد تنها نام آیه ۸۰ سوره نمل ذکر می‌گردد. *إِنَّكَ لَا تُنْسِمُ الْحَقَّ وَلَا تُنْسِمُ الْحُكْمَ إِذَا وَلَّا مُذْبِرِينَ*.

تفسران فرقیین در تفسیر واژه «مَوْتَىٰ» در آیه، بیان می‌کنند که کافرانی که زنده هستند به «مَوْتَىٰ» تشبیه شدند؛ زیرا از عقل و موهابی که دارند در راه رضایت خدا بهره نمی‌گیرند و هدایت نمی‌شوند (ابن‌عشور، ۱۴۲۰: ۶ / ۸۱) و به سخنان حق گوش نمی‌دهند و اجابت نمی‌کنند (بروسوی، بی‌تا: ۳ / ۵۴۱) و مشاعر خود را از پذیرش حق، بسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۱۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۰۷: ۲ / ۹۶۴ و درباره سخنان پیامبر، تفکر و تدبیر نمی‌کنند (شیر، ۱۴۱۰: ۳۶۸، بی‌تا: ۱۱۷ / ۸) زیرا شنیدن با گوش بهتنهایی برای بهره‌گیری از آنچه می‌شنوند، کافی نیست بلکه باید با پذیرش سخن، همراه باشد و گرنه در زمرة شنیدن مردگان قرار می‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۰۱)

تفسران، ذیل تفسیر این آیه، با بهره‌گیری از آیات دیگر، نکاتی را بیان کردند:

۱. منظور از شنیدن در آیه، شنیدنی است که شنونده از آن بهره گیرد و هدایت شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۳۹۰؛ ۱۴۱۸: ۴ / ۳؛ قسطنطی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۳؛ ابن‌عطیه، ۱۲۲۲: ۲۳۳ / ۴؛ ۱۴۱۸: ۴ / ۳۶۴ و شنیدنی که پس از آن امکان جواب گویی و فهم دو طرفه باشد. (زحلی، ۱۴۱۱: ۳۱ / ۲۰) بدیهی است که اصل شنیدن از کافران نفی نشده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۸ / ۶۳۴) زیرا آنان آیات را می‌شنیدند اما به آن عمل نمی‌کردند مانند آیه ۲۱ آنفال: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سُوْفَانَا وَهُنَّ لَا يَسْمَعُونَ» که پس از إثبات شنواهی ظاهری، شنیدن به معنای بهره‌بردن و هدایت‌شدن، نفی شده است (ابن‌عشور، ۱۴۲۰: ۹ / ۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۱) و مانند آیات ۲۳ زمر، ۷۱ قصص، ۱۲ سجده و

بنابراین در این تشبیه، وجه شباهت، نشیدن به معنای بهره نبردن و هدایت نشدن است؛ یعنی چنانچه اموات (مشبه‌به)

بهجهت اینکه تکلیف از آنان برداشته شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ / ۲۲ / ۲۵۷) بهره‌ای از کلام گوینده نمی‌برند و هدایت نمی‌شوند، کافران (مشبیه) نیز از سخنرانی که می‌شنوند بهره نمی‌گیرند، گویی اصلاً نمی‌شوند؛ زیرا در زبان عرب گاهی آشیاء بخارط فقدان فائده و عدم کاربرد، نفی می‌شوند؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۱ / ۵۵) انسان‌های زنده نیز اگر منفعتی برای زنده بودنشان نیاشد، مرده نامیده می‌شوند. (مکاروشیرازی، ۱۴۲۱ / ۱۲ / ۵۶۹؛ بروسوی، بی‌تا: ۷ / ۵۵)

۲، چند دلیل از آیات قرآن وجود دارد که ثابت می کند «مَوْتٍ» در آیه به معنای مرده واقعی که روح از بدنش جدا شده، نیست؛ بلکه تشییبی است که برای کافران به کار رفته است:

الف) بررسی آیات قرآن، حاکی از آن است که در بسیاری از موارد، واژه «موت» به معنای کفر و واژه «حیات» به معنای ایمان به کار رفته است. نظرات مفسران ذیل آیات: ۷۰ یس، ۲۴ آنفال، ۱۲۲ رعد، ۳۱ فاطر، ۹۷ نحل و ... مؤید این مطلب است؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۶ آنام: «إِنَّمَا يَتَشَبَّهُ بِالَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمُؤْمِنُ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ مُّهَاجِرًا إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» می‌نویسد: «سیاق آیه، سیاق کنایه است؛ مراد از کسانی که می‌شنوند، مؤمنین و مراد از «مردگان»، افرادی از مشرکان و غیر آنان هستند که از پذیرش دعوت الهی روی بر می‌گردانند. این کنایه فقط در این آیه نیست. در کلام خدای تعالی بارها، مؤمنان به حیات و شناوی و کافران به مردگی و کری وصف شده‌اند، مانند آیه ۱۲۲ آنام، ۸۰ نمل» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۷/ ۷۷؛ همچنین ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۵۶؛ رازی، ۱۴۰۸ / ۹: ۹۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۳؛ بروسوی، بی‌تا: ۱/ ۳۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۷۷ و ...)

ب) از آنجایی که بی‌یمانی کافران، باعث ناراحتی و اندوه فراوان پیامبر ﷺ می‌شد، خدای متعال آیات فراوانی را برای دلداری ایشان نازل فرمود؛ بررسی سیاق آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم (دروزه، ۱۴۲۱ / ۳ و ۲۹۹ / ۵ و ۴۶۰) بیانگر این مطلب است که این آیات نیز برای دلداری و تسلی‌بخشی به پیامبر، نازل شده است. (همان؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۳۹۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۲۱؛ ۱۴۱۱: ۷۸؛ زحلی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۰؛ ۱۴۰۷: ۳۸۳ / ۳؛ آلوسی، ۱۱۱: ۲۱) بدینه است اگر مراد از «مُؤْتَمِ» در آیه، مرده حقیقی باشد، تسلی‌بخشی و دلداری برای پیامبر صورت نمی‌گیرد، زیرا در آن صورت، خدا به پیامبر می‌فرماید: هدایت افراد زنده بر عهده تو است نه افراد مرد که در این سخن، هیچ دلداری نهفته ندارد.

ج) نفی شنیدن از «موته» در «اینک لَا تُسْمِعُ الْكَوْئَى» و در مقابل، إثبات شنیدن برای «قَنْ قُوْيُنْ يَا يَا تَنَا» در آیه بعدی، بیانگر این مطلب است که مراد از «موته» کافران هستند نه مرده حقیقی؛ زیرا اگر مرده حقیقی منظور بود باید در آیه بعد می فرمود: «إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ لَمْ يَمْتَ». (شمتیقی، ۱۴۱۵ / ۶ / ۱۲۵؛ همچنین ر. ک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵؛ ۱۳۹۰: ۳۹؛ زحلی، ۱۴۱۱ / ۲۱ / ۱۱۱)

۳. واژه «ضم» و همچنین واژه «عُمیّ»، در بسیاری از موارد کاربردشان در آیات قرآن، به معنای ظاهری کر و کور بودن نیست بلکه درباره کسانی به کار رفته است که با وجود شنیدن و دیدن سخنان و آیات حق، آن را نمی‌پذیرند (рагب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۲) و هدایت نمی‌شوند. بنابراین بدلیل بهره نگرفتن از شنیدن و دیدن شان، به «ضم» و «عُمیّ» و حتی اموات تشبیه شدن. (طررسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹ / ۵؛ مختری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۴۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۵۷؛ قرطبوی، ۱۳۶۴: ۸ / ۴۶؛ بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۷۰؛ الوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۶۴؛ ابن‌اعشور، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۹۰؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۰۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۹۱۵؛ بانی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۱۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۸؛ مکارم‌شناس، ۱۴۲۲: ۱۶ / ۸۹)

۴. نکته دیگری که برخی از مفسران ذیل آیات مورد بحث، بیان کرداند، موضوع ختم و مهر بر دل کافران است که آنان را غیرقابل هدایت کردند؛ به ویژه در سخن از اینکه آیات، دلداری به پیامبر هستند، در تفسیر آیه، بیان می‌کنند: تو ای پیامبر، نمی‌توانی سخن حق را به کسانی که خدا بر دل هایشان مهر زده و در نتیجه قلب هایشان را میراند، بفهمانی؛ (طبری، ۱۴۱۲: ۹/ ۲۰) امید به ایمان آوردن شان نداشته باش؛ (رازی، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۱۴) آنان، سخنان تو را نمی‌پذیرند؛ زیرا بر دل هایشان مهر زده شده تا ایمان در آن وارد نشود و کفر از آن بیرون نیاید. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹/ ۳۰۹؛ بروسی، بی‌تا: ۶/ ۳۶۹)

از مجموعه مطالعه، که با توجه به تفسیر فقیه ذنبا، ابن آبیت، مطرح شد، نتیجه مطابق با ابن آبیت، نفر، هدایت

و بهره بردن از شنیده‌ها از کافران است و این آیات، برخلاف آنچه مخالفان سمع موتی، ادعا می‌کنند، هیچ دلالت و صراحتی بر نشینیدن اموات ندارد. ضمن آنکه آیات دیگری از قرآن هستند که به صراحت بیان می‌کنند انسیا با اموات سخن گفته‌اند؛ مانند سخن گفتن حضرت شعیب (أعراف / ۹۳ - ۹۱) و حضرت صالح (أعراف / ۷۶ - ۷۸)، که بعد از هلاک قومشان به عذاب الهی، آنان را مورد خطاب قرار دادند و با آنان سخن گفتند. (سبحانی، ۷۸: ۱۴۲۷)

بررسی روایت قلیب بدر

در منابع روایی فریقین، روایات فراوانی است که دلالت دارند افراد بعد از مرگشان، صدای زنده‌ها را می‌شنوند. مانند: روایت قرع تعالی: هنگامی که مرده در قبرش، قرار داده می‌شود و تشییع کنندگانش برمی‌گردند، او صدای پای آنان را می‌شنود (بخاری، ۹۲: ۲؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۴۱۰؛ ابوداود، ۲: ۶۱؛ کلینی، ۱۳۶۳ / ۳: ۴۴۰) و روایت رَدَّ سلام: هر کس از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته بگذرد و بر او سلام کند، مرده او را می‌شناند و جواب سلامش را می‌دهد. (ابن عبدالبر، ۱: ۲۰۰۰؛ مأوی، ۱۴۱۵ / ۵؛ ۱۸۸۱ / ۱) و روایت سلام بر أهل قبور؛ پیامبر ﷺ بهنگام زیارت أهل قبور بقیع، آنان را با «السلام عليکم» مورد خطاب قرار می‌داد و به یارانش نیز تعلیم می‌داد که این گونه به مردگان، سلام کنند: سلام بر شما مؤمنان که ساکن قبر هستید ... ما نیز در آینده به شما ملحق می‌شویم. (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۱ / ۱۵۰؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۰۰؛ کلینی، ۱۳۶۳ / ۳: ۲۲۹) و روایات بسیار دیگر نیز در إثبات سمع برای اموات وجود دارد. (ر.ک: قرطی، ۱: ۱؛ ابن قیم، بی‌تا: ۱۶ - ۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ / ۲۴؛ ۳۶۴ / ۲۴؛ ۱۴۲۵ / ۵؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۱۶۴)

اما مهم‌ترین روایت در إثبات سمع موتی - که ارتباط تنگاتنگی با آیات مورد بحث دارد و نیاز به بررسی کامل و دقیق دارد - روایت قلیب بدر است:

پیامبر، بعد از پایان یافتن جنگ بدر، دستور داد جسد کافران را در چاهی (قلیب) بیفکنند؛ سپس بر بالای چاه ایستاد و کافران مرده را با نامهایشان صدا زد و فرمود: «يا عتبه، يا أبا جهل، يا أميه، يا برياتان بهتر نبود که إطاعت خدا و پیامبرش می‌کردید؟ آیا آنچه را خدا وعده داده بود، به حق یافتید؟ من آنچه را خدا به من وعده داده بود، به حق یافتیم. عمر پرسید: ای رسول خدا، آیا با احسادی سخن می‌گویید که روح ندارند؟ پیامبر فرمود: «والذی نَفْسُهُ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ مَا أَنْتَ بِأَسْعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، شما به آنچه می‌گوییم شنواتر نیستید». (بخاری، ۱۴۱۰ / ۵؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۱۶۳)

این روایت از مسلمات تاریخ و حدیث است و در منابع فراوان مانند صحیحین، سنن نسائی، مسنند احمد بن حنبل و ... نقل شده است. (سبحانی، ۱۴۲۷ / ۸۰) موافقان و مخالفان سمع موتی، سند این روایت را پذیرفته‌اند و آن را صحیح می‌دانند. (به عنوان نمونه ر.ک: آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۶؛ ابن عبدالهادی، بی‌تا: ۴ / ۱۰۸) هرچند مخالفان، شباهتی پیرامون الفاظ و عبارت‌های در متن روایت مطرح می‌کنند.

الف) تأویل عایشه از روایت بدر

صراحتی که در کلام پیامبر با عبارت «ما أَنْتَ بِأَسْعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ» مبنی بر شنیدن اموات وجود دارد، سبب شده موافقان سمع موتی از این روایت، به عنوان مهم‌ترین أدله روایی در تأیید مطلب خود بهره بگیرند. از آن‌سوی، تأویل عایشه از این روایت که به همراه استناد به آیات قرآن است، سبب شده تا مخالفان سمع موتی نیز در جهت تأیید سخن خود از آن بهره‌برداری کنند. بنابراین، پس از ارائه تفسیر صحیح از آیات مورد استناد عایشه، برای إثبات یا نفی سمع اموات، لازم است مطلبی که عایشه در تأویل روایت بدر مطرح کرده است، مورد بررسی قرار گیرد:

در برخی از منابع روایی، آمده که روایت این عمر برای عایشه نقل شد؛ عایشه گفت: ابن عمر در روایت قلیب بدر، اشتباہ کرده است، پیامبر نفرمود: «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْأَنْ»، بلکه فرمود: «إِنَّهُمْ الْأَنَّ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كَنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ»؛ سپس عایشه، آیه ۸۰ نمل را قرائت کرد. (بخاری، ۴۱۰ / ۵؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۸؛ نسائی، ۱۳۴۸ / ۴)

۱. بررسی سخن عایشه

از سخن عایشه، این گونه برداشت می‌شود که با توجه به اینکه او در واقعه بدر، حضور نداشته است، با شنیدن روایت ابن عمر،

به دنبال تعارضی که برای عایشه نسبت به عمل پیامبر (سخن گفتن با اموات) از یکسو و برداشت و فهم ظاهری عایشه از آیات ذکر شده (مبنی بر نفی شنیدن از اموات) ایجاد شده، تصور کرده این عمر سخن پیامبر را اشتباه نقل کرده است؛ از این رو در صدد تصحیح سخن وی برآمده است.
اما چند نکته در اینباره قابل ذکر است:

نخست اینکه اگر «مَوْتَىٰ» در آیات ذکر شده به معنای مرده واقعی باشد، نظر عایشه صحیح است و باید روایت بدر تأویل شود و اگر مراد از آن، کفاری که شبیه مرده هستند، باشد نیازی به تأویل روایت و نفی آن نیست. (ابن حجر، بی‌تا: ۷ / ۳۳۶)

حال آنکه بر طبق آنچه از تقاضیر فرقین ذیل آیه ۸۰ نمل و ۵۲ روم ذکر گردید، مشخص شد به دلایل متعدد موجود در این آیات و سیاق آنان همچنین سایر شواهد قرآنی، «مَوْتَىٰ» در آیات مورد بحث، به معنای مرده واقعی که روح از بدنش خارج شده، نیست، بلکه آیات برای تشبیه کافران است. بنابراین تعارض میان آیه (کافران مانند مردها گرچه می‌شنوند ولی بهره‌ای از شنیدنشان نمی‌برند) و روایت بدر (مردها صدای زنده‌ها را می‌شنوند) وجود ندارد.

دوم اینکه این روایت از سایر صحابه مانند أبا طلحه و عمر که در واقعه بدر حضور داشتند با عبارت «ما أنت بأسمع لـما أقول من هم» و عبارت‌های مشابه نقل شده است. (ابن حجر، ۱۴۲۶: ۱۱؛ شنقطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۶؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۳ / ۹۲) از این رو جمهور علماء با مطلب عایشه مخالفت کردن و روایت این عمر را بهجهت موافقت با روایات دیگران پذیرفتند. (ابن حجر، بی‌تا: ۳ / ۱۸۵)

از آنجا که از یکسو، روایات فراوان، سمع اموات را تأیید می‌کنند و از سویی قرآن نیز مخالفت و تعارضی با سمع اموات ندارد، بنابراین، روایت قلیب بدر که به طرق متعدد از أبا طلحه، ابن عمر و سایر صحابه نقل شده است، نص صریح پیامبر است که بر تأویل صحابه مقدم است. تأویل عایشه، اشتباہی از سوی او بوده و سخن وی قابل پذیرش نیست. (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۴ / ۹۸؛ شنقطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۲۴)

نکته سوم اینکه عایشه، منکر سمع شده و علم را ثابت کرده است؛ حال آنکه اگر علم برای کسی ثابت شود، سمع نیز برایش ثابت می‌شود. (ابن حجر، ۱۴۲۶: ۱۸؛ شنقطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۴؛ ابن حجر، بی‌تا: ۳ / ۱۸۵ به نقل از سهیلی) بنابر این سخن عایشه با عبارت «إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ» روایت کسی که عبارت «إِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ» را اورده است، تأیید می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۲۶: ۸۱) بهیانی دیگر، اگر مرگ مانع سمع است، باید مانع علم هم باشد. (همان) در این صورت، مطلب عایشه دارای تناقض است، مگر اینکه گفته شود سخن عایشه ناظر بر نشینیدن جسم و علم داشتن روح مرده به آنچه پیامبر فرمود، است و جوابی بر این سؤال که اگر عایشه مخالف سمع موتی بوده، پس چرا خودش بر سر قبر برارش با او سخن گفته است. (ر.ک: سرهندي مجددی، بی‌تا: ۳۹) که با این تفسیر می‌توان گفت، احتمال دارد عایشه معتقد بوده روح مرده به آنچه جسمش مورد خطاب قرار می‌گیرد، علم دارد و سخن گفتن با مرده کاری عیث و بیهوده نیست.

چهارم اینکه، برخی محققان معتقدند عایشه از نظر خود مبنی بر انکار سمع اموات برگشته است؛ زیرا در مغایزی به روایت یونس بن بکیر، روایت مشابه روایت أبا طلحه با سند حسن از عایشه نقل شده است. (ابن حجر، بی‌تا: ۷ / ۲۳۶؛ شنقطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۵)

بنابراین، با پذیرش هر یک از مطالب ذکر شده، سخن عایشه نمی‌تواند به عنوان مدرک برای مخالفان سمع موتی باشد و روایت بدر به نقل از سایر صحابه، به عنوان یکی از دلایل مهم در اینبات سمع موتی خواهد بود.

نقد و بررسی دیدگاه سلفیان وهابی در سمع موتی

نفی سمع موتی از سوی سلفیان وهابی، مطلبی است که در سال‌های اخیر و با هدفی خاص دنبال می‌شود. در حالی که در یک طرف، عده قابل توجهی از سلفیان وهابی متأخر به پیروی از پیشینیان خود مانند ابن تیمیه (۱۴۱۶: ۲۴ / ۳۶۴) و ابن قیم (بی‌تا: ۵ به بعد) سمع موتی را پذیرفته‌اند و تفسیری صحیح از آیات مورد نظر اراکه کرده‌اند و به روایات صحیح و فراوان در تأیید سمع موتی استناد جسته‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: اسامه سلیمان، بی‌تا: ۲۶ / ۹؛ شنقطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۴۲ - ۱۲۷؛ مquamی، بی‌تا: ۲۶ / ۱۱) از آن سو، عده دیگری از سلفیان وهابی، به دنبال هر مستمسکی هستند تا هر نوع شنیدنی از اموات

را ناممکن بدانند و نفی سمع موتی از سوی آنان مقدمه‌ای برای شرک دانستن بسیاری از أعمال مسلمانان مانند توسل و استغاثه به قبور است؛ زیرا آنان، بزرگ‌ترین خطر در پذیرش سمع آموات را وقوع مسلمانان در شرک می‌دانند (أبوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۹؛ البانی، ۱۴۳۱ / ۳: ۷۵۱؛ سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳ / ۲۵۴: ۲۵۴) و معتقدند اگر ثابت شود، مردگان نمی‌شنوند دیگر سخن گفتن و بالاتر از آن توسل به آموات از تزدیک قبرشان قابل پذیرش نیست؛ چه برسد توسل از راه دور. (رفاعی، ۱۳۹۹: ۲۷۶؛ البانی، ۱۴۳۱ / ۳: ۷۵۲؛ افغانی، ۱۴۱۶ / ۲: ۸۴۵؛ عبدالغفار، ۱۳ / ۴: ۲۰۱۱)

تعداد فراوانی از این افراد که شاید بتوان آنها را در گروه سوم نام برد، اصل را بر عدم سمع موتی گذاشتند اما استثنائاتی را در این باره می‌پذیرند؛ بهیان دیگر، سمع موتی را بالجمله قبول دارند نه فی الجمله. (البانی، ۱۴۳۱ / ۳: ۷۸۱؛ القصیر، ۱۴۳۰ / ۴: ۷۶؛ عبدالغفار، ۱۳ / ۴: ۲۰۱۱)

مهتمترین استنادهای مخالفان سمع موتی، ظاهر آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم، همچنین تأویل عایشه از روایت بدر است که سبب شده دست به توجیه و رد هر دلیل و مدرکی که سمع موتی را ثابت می‌کند، بزنند. در ادامه به نقد و بررسی شباهاتی که پیرامون این آیات و روایت بدر وارد می‌کنند، پرداخته می‌شود.

الف) نقد و بررسی شباهات سلفیان وهابی پیرامون آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم

شبهه یکم: فهم و برداشت ظاهری از آیات ذکر شده، مهمترین دلیل سلفیان وهابی در نفی سمع موتی است. آنان بیان می‌کنند نه تنها آیه‌ای در تأیید سمع موتی نیست، بلکه در این آیات، خدا به صراحة فرموده، مردها نمی‌شنوند. بنابراین طبق این آیات، اصل بر نشینیدن آموات است. (افغانی، ۱۴۱۶ / ۲: ۸۴۶؛ القصیر، ۱۴۳۰ / ۳: ۳۵۲؛ البانی، ۱۴۳۱ / ۳: ۷۷۴؛ آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۳۹ / ۴: ۲۰۱۱؛ أبوالأشبال، بی‌تا: ۳ / ۵۸)

پاسخ: آنچه از تفسیر کل نگر و بنا بر شواهد قرآنی و سیاق این آیات، مطرح شد، مخالف تفسیر ظاهرگرایانه سلفیان وهابی است؛ مفسران بر این مطلب تصريح کردند که مراد از این آیات، تشییه کافران به آموات است. چنانچه آموات می‌شنوند ولی شنیدنشان، سودی به حال آنان ندارد، کافران نیز از شنیده‌هایشان بهره‌ای نمی‌گیرند. بنابراین این آیات، هیچ دلالتی بر نفی سمع از آموات ندارند. (ر.ک: سقاف، ۱۴۱۶ / ۴: ۴۹۵؛ مفاسی، بی‌تا: ۱ / ۲۶؛ ۱۴۱۶ / ۳: ۷۵۸؛ آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۳ / ۱۴۳۱؛ البانی، ۱۴۱۶ / ۲: ۸۴۶؛ القصیر، ۱۴۳۰ / ۳: ۳۵۶)

شبهه دوم: سلفیان وهابی می‌گویند با وجود پذیرش تشییه در این آیات، باز نشینیدن مردگان، ثابت می‌شود؛ زیرا طبق قانونی که در تشییه وجود دارد، باید وجه شبه (نشنیدن) در مشبه (مردگان) بارزتر از مشبه (کافران) باشد؛ به عنوان مثال، وقتی زید در شجاعت به شیر تشییه می‌شود (زید کالأسد)، باید شیر، بالاترین مراتب شجاعت را داشته باشد تا مشبه واقع شود. (آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۳ / ۱۴۳۱؛ البانی، ۱۴۱۶ / ۳: ۷۵۸؛ افغانی، بی‌تا: ۱ / ۲۶؛ القصیر، ۱۴۳۰ / ۳: ۳۵۶)

پاسخ: چنانچه طبق تفسیر آیات، به تکرار بیان شد، این آیات در صدد نفی سمع هدایت و قبول هستند نه نفی اصل شنیدن؛ کافران مانند آموات می‌شنوند اما بهره‌ای از شنیدنشان نمی‌برند. پس وجه شبه، بهره نگرفتن و هدایت نشدن از شنیده‌ها است که این وجه شبه، در مردگان قوی‌تر از کافران است.

أسامه سلیمان که از سلفیان وهابی معاصر و موافق سمع موتی است، درباره واژه «سمع» می‌نویسد:

سماعی که در نظر قائلین نشینیدن مردگان است، غير از سماعي است که در نظر ما است. منظور آيه، سمع به معنای جواب‌گویی است؛ کافران سخن پیامبر را می‌شنوند اما پاسخ نمی‌دهند. (أسامه سلیمان، بی‌تا: ۹ / ۲۶)

ابن قیم و ابن رجب نیز با توضیح أنواع سمع در قرآن، سمع در این آیات را سمع نفع و إستجابت (ابن قیم، بی‌تا: ۴۶؛ ابن رجب، ۱۴۲۲ / ۲: ۹۸) دانسته‌اند.

شبهه سوم: سلفیان وهابی، واژه «صم» را در آیه به معنای ظاهری «کر بودن» در نظر گرفتند و این شبهه را وارد می‌کنند که دو مشبهه «موتی» و «صم» حکم واحد دارند و از آنجا که «صم» مطلقاً نمی‌شنود، پس «موتی» نیز مطلقاً نمی‌شنود. (البانی، ۱۴۳۱ / ۳: ۶۶۰؛ آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۴ / ۱۴۳۰؛ القصیر، ۱۴۱۶ / ۲: ۳۷۴؛ افغانی، ۱۴۱۶ / ۲: ۸۴۷) و برخی بیان می‌کنند به دو دلیل این إطلاق در «موتی» بیشتر است؛ یکم اینکه «صم» بنا بر آنچه در آیه نیز آمده، اگر روی بر

نگرداند شاید بتوان با اشاره به او فهماند اما «موتی» این‌گونه نیست و مطلقاً نمی‌شود. دوم اینکه، شاید «صم»، صدای خیلی بلند را بشنود اما «موتی»، هیچ صدای را نمی‌شود و از این روست که در آیه، مفعول به دوم برای «موتی» نیامده، در حالی که بعد از «صم»، مفعول به دوم (ذعاء) آمده است. (افقانی، همان)

پاسخ: دقت در آیات ۷۹ و ۸۰ سوره نمل (همچنین ۵۱ و ۵۲ سوره روم) این نکته را به خوبی تبیین می‌کند که مهم‌ترین اشکال بر این شبهه از این جهت است که سلفیان و هابی، «صم» را به معنای ظاهری اش در نظر گرفته است. در این آیات، «موتی»، «صم» و «عُمی» در کار هم آمده‌اند و شنیدن از «موتی و صم» و هدایت از «عُمی» نفی شده است. پیش از این، ثابت شد که «موتی» در معنای حقیقی اش به کار نرفته است. بدینهی است که واژه «عُمی» نیز در معنای حقیقی اش به کار نرفته است؛ خدا می‌فرماید: توای پیامبر، هدایت‌کننده کافران کوردل نیستی، نه اینکه خدا بفرماید نایبنايان (معنای حقیقی «عُمی») قابل هدایت نیستند. إستعمال شایع واژه «صم» در قرآن و سیاق این واژه در آیه نیز، نشان می‌دهد «صم» در کار «موتی» برای تشبیه کافران که از سخن حق، بهره نمی‌گیرند، به کار رفته است. ابن عاشور، درباره این دو واژه، تحلیل زیبایی دارد؛ وی با بیان این مطلب که این دو واژه، استعاره برای گروهی هستند که سخن حق را نمی‌پذیرند و با آنچه می‌شنوند، سیزده‌جوبی می‌کنند، چرا برد و واژه برای تشبیه کافران را مربوط به دو تأثیر مختلف قرآن بر مخاطب می‌داند:

قرآن، دارای دو تأثیر عقلی و لفظی است، تأثیر عقلی آن شامل معانی مورد قبول نزد صحابان عقل سليم و تأثیر لفظی آن، دلالت نظم وبلاغت خارق العاده‌اش است. تشبیه کافران به «موتی»، بهجهت نفی فهم معانی قرآن و تشبیه به «صم» بهجهت نفی تأثیر بلاغت الفاظ بر نفس هایشان است. (ابن عاشور، ۱۹: ۱۴۰ / ۲۰۶)

ب) نقد و بررسی شباهت سلفیان و هابی پیرامون روایت بدر

شباهه یکم: مهم‌ترین شباهه بر روایت قلیب بدر، استناد سلفیان و هابی به تأویل عایشه از این روایت است. از آنجا که عایشه، آیه ۸۰ نمل را در ادامه تأویلش قرائت کرده، سلفیان و هابی، برداشت و فهم عایشه از این آیه را بر نفی مطلق سماع اموات حمل کردن و فهم وی را حجت دانستند و در إثبات مدعای خویش، به عنوان نخستین و مهم‌ترین دلیل، بارها بدان استناد کردند. (ر.ک: القصیر، ۱۳۳۰: شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۳۶۰؛ أبوالأشبال، بی‌تا: ۵ / ۵۸؛ ۱۷۱۳: شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۳۶۰)

پاسخ: در نقد و بررسی سخن عایشه از این روایت، بیان شد که سخن وی، تأویلی اشتباه از سوی او بوده و مخالف روایات سایر صحابه است و گفته شده عایشه، بعد از نظرش مبنی بر نفی سماع موتی برگشته یا اینکه احتمال دارد منظور وی نفی سماع از جسم مرده و اثبات علم برای روح مرده باشد.

شباهه دوم: سخنان پیامبر بر بالای چاه، برای شنیدن و فهماندن به مرده‌ها نبوده، بلکه برای موعظه و پند به افراد زنده‌ای بود که در آنجا حاضر بودند. (ابن همام، ۱۳۱۹ / ۵: ۱۹۵)

پاسخ: آنچه در روایت آمده و جوابی که پیامبر اکرم ﷺ به سؤال عمر و تعجبش از سخن‌گفتن با اموات دادند. (شما شنواتر از مرده‌ها نیستند) نادرستی این ادعای مخالفان را آشکار می‌سازد. (آندهی، ۱۳۳۳: ۷۲)

شباهه سوم: آنچه مطابق روایت، رخ داده، معجزه و خرق عادتی از سوی پیامبر بوده و سخن‌گفتن با مردگان از خصوصیات آن حضرت است (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ آلوسی، أبوالبرکات، بی‌تا: ۴۹؛ آلوسی، ۱۱: ۴۱۵ / ۵۵؛ آلبانی، ۱۳۳۱ / ۳: ۷۶۵) و در روایت، دلالتی بر اینکه سایرین نیز صدای اموات را می‌شنوند، وجود ندارد؛ دلایلی بر این مطلب وجود دارد، از جمله اینکه پیامبر در جواب عمر فرمود: «ما أَنْتَمْ بَأَسْمَعْ لِمَا أَقْوَلُ؛ شَمَا بِهِ أَنْجَهَ (من) مَنِ گوییم شنواتر نیستید» و نفهمود: «لما يقال؛ به آنچه گفته می‌شود»؛ (القصیر، ۱۳۳۰: آلوسی، ۳۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۱: ۵۶) همچنین واژه «الآن» در برخی روایات آمده: «إِنَّهُمْ الآن لِيَسْعُونَ» (همان؛ أبوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۳) که نشان می‌دهد فقط در همان زمان می‌شنیدند نه اینکه در همه زمان‌ها بشنوند؛ ضمن اینکه قاتاده در ادامه روایت آورده است: «أَحْيَاهُمُ اللَّهُ حَتَّىٰ اسْعَهُمْ قَوْلَهُ تَوْبِيهًأَ (بخاری، ۱۴۱۰ / ۵: ۱۴۱۰؛ ابن حبیل، بی‌تا: ۳ / ۱۴۵)؛ خدا آنها را در آن زمان، زنده کرد تا سخن پیامبر را بشنوند تا توبیخ و تحکیر و حسرت و پشمیمانی برای آن باشد». (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۱: ۵۶؛ القصیر، ۱۳۳۰: شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۳۷۱؛ أبوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۶)

پاسخ: معجزه زمانی معجزه است که برای دیگران آشکار باشد، مانند سخن‌گفتن سنگریزه که صحابه صدای تسبیح آن در کف دستان پیامبر را شنیدند، اما در این روایت، شنیدن اموات نمی‌تواند معجزه‌ای برای پیامبر باشد؛ زیرا برای دیگران

آشکار نشد. (افندی، ۱۳۲۲: ۷۱) نکته دیگر اینکه گرچه در بیشتر روایات، عبارت «ما انتم باسمع لاما اقول» آمده است اما برخی از روایات با عبارت «إنهم ليس معون كما تسمعون» (طبرانی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۱۶۰) یا عبارت «ما أنت بأسمع منهم» (بخاری، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۰۱) نیز آمده‌اند. همچین وازه «الآن» در تعداد نگاشتماری از روایات آمده است (بخاری، ۱۴۱۰: ۵ / ۹؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۸؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۴ / ۱۱۰) و بیشتر روایات بدون وازه «الآن» است که نشان از این دارد که دریافت و فهم راویان از این سخن، آن‌گونه که مخالفان می‌گویند محدود به شنیده‌های اموات از پیامبر و در همان زمان خاص نبوده است. ضمن اینکه سخن قناده که فقط از وی و نه سایر راویان در ادامه برخی از روایات آمده، تفسیر و تأویلی از سوی اوست (شنقسطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۰) و صراحت بر مطلب مورد ادعای مخالفان ندارد. ممکن است مراد وی از «أجياثم الله» این باشد که خدا روح را به بدن آنان باز گرداند تا بشنوند. (ابن رجب، ۱۴۲۲: ۲ / ۹۷) و مهم‌ترین دلیل بر رد این شبه، دیگر روایات سمع موتی مانند روایت قرع تعال است که نشان می‌دهند شنواندن مردگان مختص پیامبر و از ویژگی‌های خاص ایشان نیست (افندی، ۱۳۲۳: ۷۱) با کمی تصرف و ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۴؛ ۳۶۴؛ ابن رجب، ۱۴۲۶: ۸۲) و برای سایرین نیز امکان پذیر است.

شبهه چهارم: پیامبر، إعتقد عمر و سایر صحابه بر اینکه مرده نمی‌شنود را تأیید کرد: (ابن حجر، بی‌تا: ۷ / ۳۵۴) بررسی دقیق گفته عمر: «إِيٰٓ يَٰٓمِّبُرٰ، أَيَاٰ بِاٰجَسَادِ بَدْوِنِ أَرْوَاحِ سَخْنِ مِيٰ گُوَبِيٰ» و سکوت پیامبر، نشان از إقرار و تأیید سخن وی توسط پیامبر است: (آل‌وسی، بی‌تا: ۳۰؛ ألبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۶۶؛ شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳) پیامبر إنكارشان نکرد و نفرمود: «شما اشتباہ می کنید و مفهوم آید، نفی سمع نیست» بلکه شان اهل قلیب را برای آنان تبیین کرد و اینکه آنان سخن پیامبر را می‌شنوند و این أمری خارق العاده و مستثنی از آیه و معجزه پیامبر ﷺ است. (البانی، همان؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۷۲)

پاسخ: این شبهه در واقع ادامه شبهه قبلی است که بدليل اینکه سلفیان وهابی بیشتر به آن پرداختند، جدگانه مطرح می‌شود. در این شبهه و دو شبهه قبلی، مخالفان سمع، سند و متن روایت بدر به نقل از أبوطلحه (ونه عایشه) را پذیرفتند و با ایجاد إشكال‌هایی سعی دارند متن روایت را دال بر نفی سمع موتی بدانند. آنچه در متن روایت بدر با عبارت «ما انتم باسمع منهم» آمده به این حقیقت که اموات می‌شنوند، تصریح دارد و عبارتی به این حد از صراحت و دلالت بر حقیقت یافت نمی‌شود. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۸۴) و مطالبی که سلفیان وهابی مطرح می‌کنند، توجیهاتی بیش نیست و خدشهای به این صراحت وارد نمی‌کند. ابن عطیه می‌نویسد:

در اینکه خدا إدراك آنان را برگردانده تا گفتار پیامبر را بشنوند، شبهه شده که خرق عادت برای پیامبر است. اگر پیامبر از شنیدن آنان خبر نمی‌داد، ما صدا زدن آنان توسط پیامبر را به معنای توبیخ بقیه کافران و شفابخشی قلب مؤمنان در نظر می‌گرفتیم. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۷۰ / ۴)

در پاسخ به این شبهه افزون بر آنچه در اینجا و نیز در جواب شبهه قبل ذکر شده، باید گفت: تعجب عمر و سایر صحابه به جهت باورهای جاهلی آنان بود؛ باور به اینکه انسان بعد از مرگ نابود می‌شود و إنقال روح غیر ممکن است. سخن پیامبر در جواب عمر که در برخی از روایات با سوگند نیز همراه است، برای تصحیح این باور آنان است.

شبهه پنجم: روایت بدر مانند روایت قرع تعال مربوط به روزهای نخست بعد از دفن مرده است. (ابن همام، ۱۳۱۹: ۲ / ۲؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۴؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۶۲)

توضیح شبهه: مخالفان سمع موتی، که شنواندن و شنیدن مردگان را مخصوص افراد خاص (پیامبر و اهل قلیب بدر) دانستند (شبهه سوم و چهارم) در مواجهه با استناد موافقان سمع به روایت قرع تعال که شنواندن و شنیدن را بدون هیچ تخصیصی برای همه افراد و اموات ثابت می‌کنند، دچار چالش شدند و برای رفع این مشکل، توجیه دیگری ذکر کردند مبنی بر اینکه این روایت گرچه مربوط به افراد خاص نیست اما مربوط به زمان خاص؛ یعنی ابتدای قرار گرفتن مرده در قبر و زمانی که روح برای سؤال و جواب در قبر به بدن باز می‌گردد، است و دلالتی بر اینکه مرده در همه زمان‌ها می‌شنود، ندارد؛ چنانچه قضیه بدر نیز مربوط به روزهای نخست مرگ اهل قلیب است.

پاسخ: چند نکته در پاسخ به این شبهه قابل ذکر است:

نکته یکم: بر طبق این شبهه، اصل سمع برای اموات، ثابت می‌شود اما اختلاف بر سر محدوده سمع است که آیا اموات همیشه می‌شنوند یا فقط در روزهای نخست دفن؛ بنابراین، ذکر این مطلب از سوی مخالفان سمع که «اصل بر نشنیدن اموات است و روایت بدر و قرع نعال، استثناءهایی بر این اصل هستند»، (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ آلوسی، ۱۱ / ۵۷؛ أبوالأشیال، بی‌تا: ۵۸ / ۴؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱ / ۴) تاقض‌گویی از سوی آنان خواهد بود. (با اندکی تفاوت، بنگرید: طحطاوی، ۶ / ۱۴۰۱)

نکته دوم: افزون بر روایاتی که به‌طور خاص، سمع را در هر زمانی برای پیامبر اکرم ﷺ إثبات می‌کنند (ابن حبیل، بی‌تا: ۲ / ۵۲۷؛ أبوداود، ۱۴۱۰ / ۱؛ ۴۵۳) روایات فراوان دیگر مانند روایت سلام بر اهل قبور و روایت رد سلام، سمع موتی را برای همه افراد و در همه زمان‌ها اثبات می‌کنند. البته مخالفان سمع به سند روایت رد سلام ایرادهایی وارد می‌کنند؛ (القصیر، ۱۴۳۰ / ۴۶۵؛ أبوالأشیال، بی‌تا: ۵۸ / ۲) حال آن که، محققان با بررسی کامل سند آن، ثابت کردند این روایت صحیح است؛ (سقاف، ۱۴۱۰ / ۴۵؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰ / ۱؛ ۱۸۵ / ۵؛ ۶۲۲) و درباره متن روایت سلام بر اهل قبور، مخالفان سمع، دو رویکرد متفاوت دارند؛ برخی، این روایت را می‌پذیرند اما در إصرار بر ادعایشان مبنی بر نفی سمع، این روایت را در کنار روایات بدر و قرع نعال، استثناءهایی بر اصل عمومیت نشنیدن اموات می‌دانند؛ (عبدالغفار، ۲۰۱۱ / ۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ / ۵۷) و دسته دوم همانند نحوه رویکردشان نسبت به روایت بدر، در این روایت نیز ضمن پذیرفتن الفاظ روایت، با وارد کردن إشكالهایی به نحوه فهم و برداشت از این الفاظ، سعی می‌کنند به هر نحوی، سمع موتی را نفی کنند؛ (أبوالأشیال، بی‌تا: ۵۸ / ۵؛ القصیر، ۱۴۳۰ / ۴۶۳؛ ألبانی، ۱۴۳۱ / ۲۷۷) درحالی که موافقان سمع، بیان می‌کنند خطاب «السلام عليکم» در این روایت، خطاب به کسی است که می‌شنود و معناش این است که مخاطب توجه دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ / ۲۴؛ ابن قیم، بی‌تا: ۵؛ قرطبی، ۱۴۲۵ / ۱؛ شنقطی، ۱۴۱۵ / ۶؛ مغامسی، بی‌تا: ۱۱ / ۲۶) و اگر مرده نمی‌شنید پیامبر به زائر وی، أمر به سلام کردن نمی‌فرمود. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ / ۳؛ ۱۳۲ / ۳)

نکته سوم: پیشینیان و هاییت مانند ابن تیمیه، و ابن قیم پس از ذکر روایات بدر، قرع نعال، سلام بر اهل قبور و روایت رد سلام، معتقدند بر أساس نصوص و إتفاق أهل سنت، مرده بدون شک (بلا ریب) می‌شنود و (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ / ۳؛ ۱۳۱ / ۱) سلف بر أساس تواتر روایات، بر این مطلب إجماع دارند که مرده، کسی را که به زیارتش می‌آید، می‌شناسد و شاد می‌شود. (ابن قیم، بی‌تا: ۵) سلفیان و هایی معاصر موافق سمع نیز بیان می‌کنند روایات و ادله فراوانی که در إثبات سمع موتی وجود دارد، برای فرد منصف، قانع کننده است؛ (شنقطی، ۱۴۱۵ / ۶؛ مغامسی، بی‌تا: ۱۱ / ۲۶) و نفی سمع موتی، تحجر و إمتناع از پذیرش حقیقت است. (أسامة سليمان، بی‌تا: ۹ / ۲۶)

نتیجه

۱. مخالفان سمع با إسناد به ظاهر آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم، أصلی مبنی بر عمومیت نشنیدن مردگان در نظر گرفتند. حال آنکه تفسیر این آیات، آنان را در ادعایشان، همراهی نمی‌کند.
۲. مخالفان سمع، تأویل عایشه از روایت بدر را دلیل دیگری بر نفی سمع موتی می‌دانند؛ حال آنکه عائشه، خود با برادر مردهاش سخن گفت؛ پس عایشه از سخن خود برگشته است یا اینکه منظور وی نفی سمع از جسم مرده و تأیید آن برای روح مرده است؛ در غیر این صورت، مطالب وی که برخلاف روایت سایر صحابه است، تأویل و إجتهادی از سوی او بوده و قابل پذیرش نیست.
۳. مخالفان سمع، دلیلی از قرآن و روایات در تأیید مطلبشان ندارند؛ درحالی که بر طبق روایاتی مانند قرع نعال - که مخالفان نیز آن را پذیرفته‌اند - سمع موتی برای همه افراد، حداقل در روزهای إبتدایی بعد از دفن ثابت شده و بر طبق روایت بدر و روایت رد سلام توسط پیامبر ﷺ، سمع برای فرد خاص ولی در همه زمان‌ها، به اثبات رسیده است که نشان می‌دهد أصل سمع موتی إمكان‌پذیر است و ممتنع نیست؛ ضمن آنکه روایت رد سلام توسط اموات و روایت سلام بر اهل قبور در کنار روایات فراوان دیگر، بر سمع موتی برای همه افراد و در همه زمان‌ها، دلالت دارند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

- آلوسی، أبوالبر کات نعمان بن محمود، بی تا، الآیات الیستات فی عدم سماع الأموات، تحقیق ناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السیع المثانی، ج ۶ و ۱۱ - ۱۰، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن تیمیه حرانی، أحمد بن عبدالحیم، ۱۴۱۶ ق، مجموع الفتاوی، ج ۴ و ۲۴، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، المدینة، مجتمع الملک فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، بی تا، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، ج ۳ و ۷، تحقیق محمد عزیز شمس، بی جا، بی نا.
- ابن حنبل، أحمد، بی تا، المسنون، ج ۳ - ۲، بیروت، دار صادر.
- ابن رجب حنبلي، عبدالرحمن بن أحمد، ۱۴۲۲ ق، روانع التفسیر، ج ۲، المملكة العربية السعودية، دار العاصمه.
- ابن رجب حنبلي، عبدالرحمن بن أحمد، ۱۴۲۶ ق، أحوال القبور وأحوال أهلها إلى التسخیر، تحقیق عاطف صابر شاهین، مصر، دار الغد الجديد.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۹، ۱۱، ۱۹ و ۲۱، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عبدالبر، ۲۰۰۰ م، الاستذکار، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن عبدالهادی، بی تا، حاشیة السندي على النسائی، ج ۴، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۴، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن قیم جوزیه، بی تا، محمد بن أبي بکر، الروح فی الكلام علی أرواح الأموات و الأحياء بالدلائل من الكتاب و السنة، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، ۱۳۱۹ ق، فتح القدر، ج ۲ و ۵، مصر، بی نا.
- أبوالأنبیاء زهیری، حسن، بی تا، شرح أصول إعتقداد أهل السنة للالکانی، ج ۵۸، بی جا، بی نا.
- أبوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ ق، سنن أبي داود، ج ۲ - ۱، بی جا، دار الفكر.
- أسامة سلیمان، علی محمد، بی تا، التعليق علی العدة شرح العدة، ج ۲۶، بی جا، بی نا؛ نرم افوار مکتبة الشاملة.
- أفغانی، شمس الدین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، جهود علماء الحنفیه فی ردة علی القبوریه، ج ۲، بی جا، دار الصمیعی.
- أفندي زهاوی، جميل صدقی، ۱۳۲۳ ق، الفجر الصادق فی الردة علی منکری التوسل و الكرمات و الخوارق، مصر، مطبعة الاعظ.
- ألبانی، ناصرالدین، ۱۴۳۱ ق، موسوعة الألبانی فی العقیدة، ج ۳، یمن، مرکز التعلم للبحوث والدراسات الاسلامیة.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصحیح، ج ۲ و ۵، بی جا، دار الفكر.
- بروسوی، إسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، ج ۳ و ۷ - ۶، بیروت، دار الفكر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، آنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- بیهقی، أبوبکر، ۱۴۰۸ ق، دلائل النبوة، ج ۳، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بی جا، دار الكتب العلمیة.
- غزالی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- تلیمی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷، تحقیق أبومحمد ابن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- دروزه، محمد عزّة، ۱۴۲۱ ق، التفسیر الحدیث، ج ۳ و ۵، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- رازی، أبوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۹، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)*، ج ٢، ١٣ و ١٧، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داودی، بيروت، دار الشامية.
- رفاعی، نسیب الدین، ١٣٩٩ق، *التوصیل الى حقيقة التوصل*، بيروت، دار البنان.
- زحلیلی، وهبی، ١٤١١ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمنهج*، ج ٢٠ و ٢٢، دمشق، دارالفکر.
- زمخشیری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، *الکشاف عن حقائق غواصین التنزيل و عيون الأغاویل فی وجوه التأویل*، ج ٣ - ٢، تصحیح مصطفی حسین أحمد، بيروت، دار الكتاب العربي.
- سبحانی، جعفر، ١٤٢٧ق، *الشماعۃ فی الكتاب والسنۃ*، بيروت، دار الأضواء.
- سرهندي مجددی، محمدحسن جان، بی تا، *الأصول الاربعة فی تردید الوهابیة*، تحقيق ابوالریاض محمد معراج الدین، تركیه، مکتب اشیق.
- سقاف، حسن بن علی، ١٤١٠ق، *الاغاثة بادله الإستغاثة*، أردن، مکتبة الإمام النووی.
- سقاف، حسن بن علی، ١٤١٦ق، *صحیح شرح العقیدة الطحاویة*، أردن، مکتبة الإمام النووی.
- سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب، ١٤٢٣ق، *تسییر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید*، تحقيق زهیر الشاویش، بيروت، المکتب الاسلامی.
- شیر، عبدالله، ١٤١٠ق، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، دار الهجرة.
- شنقطی، محمدأمین، ١٤١٥ق، *أصوات البیان فی إیصال القرآن*، ج ١، بيروت، دار الفکر.
- شوکانی، محمد بن علی، بی تا، *الفتح الربانی من فتاوى الإمام الشوکانی*، ج ٤، تحقيق ابوصعب محمد صبحی، صنعتاء، مکتبة الجبل الجدید.
- صادقی تهرانی، محمد، ١٤٠٦ق، *القرآن فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنۃ*، ج ٢٢، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ١٣٩٠ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ٧، ٩ و ١٠ و ١٥، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ١٤٠٦ق، *المعجم الكبير*، ج ١٠، مصر، دار إحياء التراث العربي.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ٥ - ٣ و ٨، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ٤٠، بيروت، دار المعرفة.
- طھطاوی، احمد، ١٤٠٦ق، *المنحة الوھبیة فی رد الوھابیة*، إستانبول، مکتبة الحقیقة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبيان فی تفسیر القرآن*، ج ٨، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- عبدالغفار، محمدحسن، ٢٠١١م، *شرح الترذ النضید فی إخلاص کلمة التوحید*، ج ٤، بی جا، بی تا.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ١٤١٨ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، ج ٢، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطی، محمد بن احمد، ١٣٦٤ق، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ٨ و ٤، تهران، ناصرخسرو.
- قرطی، محمد بن احمد، ١٤٢٥ق، *التنکرۃ بأحوال الموتی و أمور الآخرة*، ج ١، ریاض، مکتبة دار المنهاج.
- القصیر، احمد بن عبدالعزیز، ١٤٣٠ق، *الأحادیث المشکلة الواردة فی تفسیر القرآن الکریم*، المملکة العربية السعودية، دار ابن جوزی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *الکافی*، ج ٣، تحقيق على اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- مسلم نیشابوری، بی تا، *الجامع الصحيح*، ج ١ و ٨، بيروت، دار الفکر.
- مغامسی، صالح، بی تا، دروس للشيخ صالح المغامسی، ج ٢٦، بی جا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٤٢١ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ١٢ و ١٦، قم، مدرسة الإمام علی بن أبي طالب عليه السلام.
- مناوی، عبدالرؤوف، ١٤١٥ق، *فیض القدری: شرح الجامع الصغیر*، ج ٢ و ٥، تحقيق احمد عبدالسلام، بيروت، دار الكتب العلمية.
- نسائی، ١٣٤٨ق، *سنن نسائی*، ج ٤، بيروت، دار الفکر.

